

بسم الله الرحمن الرحيم

فیش منبر

نقش امام هادی (علیه السلام) در هدایت امت



کانال فیش منبر در ایتا



<https://eita.com/fishemenbar>

عرضه در سایت طلبه یار =

<http://www.talabeyar.ir>

شرایط زمانی و مکانی هر امام معصومی یکی از القاب آنها را عینیت می‌بخشد؛ اگر چه همه آنها جامع تمام صفات کمال انسانی بوده‌اند.

از میان القاب فراوان امام دهم یک لقب از درخشش خاصی برخوردار بوده و آن هم لقب هادی است که به راستی او هادی امت، هادی گمراهان از ضلالت، و به گفته رسول خدا(ص)، هادی به سوی خدا بود [۱]. حال باید به تاریخ حضور امام(ع) در مدینه برگردیم و علت اشتها به این لقب را در آنجا ریشه‌یابی کنیم.

امام هادی(ع) دومین امامی است که در سن کودکی به امامت رسید. او در سال ۲۱۲ در اطراف مدینه در محلی به نام صریا [۲] چشم به جهان گشود و در پی شهادت پدر بزرگوارش حضرت امام محمد تقی(ع) در سال ۲۲۰ هجری [۳] در هشت سالگی هدایت امت را بر عهده گرفت. امامت آن حضرت بر دشمنان اهل بیت خاصه حاکمان عباسی بسیار سخت و گران آمد و بدین جهت، از همان روزهای نخستین سعی در جدا سازی امام از امت داشتند.

امام و هدایت زندانبان

حاکمان بنی عباس چاره‌ای نداشتند، جز اینکه از دوران کودکی، امام هادی را در حصار آهنین قرار دهند و راه نفوذ در دل‌ها را از ایشان

بگیرند. بدین جهت، از عالم‌ترین دانشمندان شهر مدینه کمک گرفتند تا به بهانه تعلیم و تربیت امام، او را در صریا زندانی کنند و مانع ارتباط مردم با او شوند، اما در اندک زمانی امام هادی آن چنان بر او اثر گذاشت که این عالم مدنی به نام عبدالله جنیدی، به عظمت او اعتراف کرد و در نهایت به امامت وی اعتقاد یافت.

مسعودی می‌نویسد: پس از رحلت امام جواد(ع)، عمر بن فرج رَحْجی پس از ادای مناسک حج به مدینه آمده، عده‌ای از اهل مدینه و مخالفان و دشمنان اهل بیت رسول خدا(ص) را جمع کرده، به آنها گفت: فردی که اهل کمال و ادب و دانش قرآنی او فراوان و عالم باشد، به من معرفی کنید. ضمناً کسی باشد که ولایت اهل بیت را نیز نداشته باشد، تا این غلام را جهت تعلیم به او بسپرم و به این بهانه، تماس رافضه را با او قطع کنم.

آنان دانشمندی به نام عبدالله جنیدی را که در فضل و دانش بر اهل مدینه برتری خاصی داشت، به او معرفی کردند.

عمر بن الفرّج او را احضار و حقوقی را از طرف سلطان برای او تعیین کرد و نیز به او فهماند که سلطان همانند او را برای چنین کاری انتخاب کرده است.

وی گوید: جنیدی پیوسته ملازم و همراه امام هادی(ع) در کاخی واقع در

صریا بود و شب هنگام درب را به روی امام می‌بست و کلیدهای آن را همراه خود می‌برد؛ به گونه‌ای که پیروان حضرت از شنیدن سخنان او محروم شده بودند.

محمد بن سعید گوید: روز جمعه مرد جنیدی را دیدم. به او گفتم: آن غلام هاشمی که تربیتش را به عهده گرفته‌ای، چه می‌گوید؟ او نگاه تندی به من کرد و گفت: کودک می‌گویی و شیخ هاشمی نمی‌گویی؟! تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا داناتر از من در مدینه سراغ داری؟ گفتم: نه.

گفت: به خدا سوگند، گاه سخنی به او می‌گویم و به نظر خودم تلاش بسیاری کرده‌ام، اما به گونه‌ای به من پاسخ می‌دهد که از او استفاده می‌کنم. مردم نیز گمان می‌کنند که من به او می‌آموزم، در حالی که به خدا سوگند، من از او بهره می‌برم.

محمد بن سعید گوید: سخن او را نشنیده گرفتم و در وقت دیگری او را ملاقات کردم و از حال آن حضرت پرسیدم و اظهار داشتم: حال آن جوان هاشمی چگونه است؟ در پاسخ به من گفت: از این سخن بگذر. سوگند به خدا که او بهترین فرد روی زمین است و او برترین کسی است که پروردگار آفریده است. او گوید: پس از گذشت چند روز بار

دیگر جنیدی را در حالی ملاقات کردم که هدایت یافته و به امامت امام هادی(ع) اعتقاد پیدا کرده بود.[۴]

اگر در تمام زندگی امام هادی(ع) جز همین مورد اتفاق نیفتاده بود، همین واقعه به خوبی نقش هدایتگرانه امام همام را روشن می‌کند.

هشت سال تلاش در مدینه

شاید بسیاری از ناآگاهان از تاریخ اسلام باور نکنند که امام هادی(ع) در سال‌هایی که در مدینه منوره حضور داشت، چه تأثیری بر مردم گذاشته بود که دوست و دشمن را به حیرت واداشت.

امام به گونه‌ای بر دل‌های مردم حکومت می‌کرد که حسد حسودان را بر می‌انگیخت. از جمله کسانی که بر مقام امام هادی حسد ورزیدند، عبدالله بن محمد امام جماعت مسجد پیامبر(ص) بود که از نفوذ مردمی امام هادی(ع) به شدت خشمگین شده بود. او برای تحریک حاکم وقت تلاش وسیع و مستمری کرد و نامه‌ای برای متوکل نوشت و در آن از هیچ تهمتی علیه امام خودداری نورزید. امام که از جریان نوشتن نامه او با خبر شد، بی‌درنگ به متوکل نامه نوشت و به دفاع از خود پرداخت، اما متوکل کینه‌توز که نمی‌توانست موقعیت اجتماعی امام را در مدینه تحمل

کند، یحیی بن هرثمه را به همراه سیصد نفر برای احضار امام هادی به سامرا به مدینه فرستاد.

سبط ابن جوزی از ماجرای حضور یحیی بن هرثمه در مدینه چنین یاد می‌کند: یحیی می‌گوید: وقتی که به مدینه وارد شدم، مردم فریاد و ضجه‌ای زدند که هرگز مانند آن را تا آن روز کسی نشنیده بود و این فریاد و ضجه چیزی جز برای ترس از جان امام هادی(ع) نبود. گویا آن روز قیامت بر پا شده بود.[۱۵]

مهم‌ترین پیام این جریان

بی‌تردید این جریان امر ساده‌ای نیست و باید دقت و تأمل بیشتری در آن بشود؛ چرا که متوکل عباسی با آن همه شرارتی که داشت، برای جدا کردن امام هادی(ع) از مردم مدینه بسیار محتاطانه و حيله‌گرانه عمل کرد؛ زیرا:

۱. در پاسخ نامه امام هادی(ع)، نامه‌ای به امام می‌نویسد و با اعتراف به مقام والای آن حضرت از او می‌خواهد تا به شهر سامرا سفر کند؛ چرا که امیرمؤمنان به شدت مشتاق دیدارش است.

۲. برای دلجویی امام(ع)، فوراً عبدالله بن محمد را که علیه امام هادی سعایت کرده بود، از منصب خویش بر کنار می‌کند.

۳. به محمد به فضل که جایگزین عبدالله شده بود، دستور می‌دهد تا به

اکرام و احترام امام پردازد و فرمانبر او باشد. [۶]

۴. فرستادن سیصد نفر به همراه یحیی بن هرثمه.

اگر امام این جایگاه را در مدینه نداشت، هرگز متوکل عباسی این اقدامات محتاطانه را انجام نمی‌داد و اگر ترس از درگیر شدن نیروهای طرفدار امام با نماینده اعزامی از سوی خلیفه نبود، هرگز سیصد نفر را به همراه یحیی نمی‌فرستاد و این هزینه سنگین را متحمل نمی‌شد. در غیر این صورت، رساندن نامه به دست امام این همه نیرو نیاز نداشت. اینها نشانه نقش هدایت امام هادی و نفوذ او در دل مردم مدینه است؛ در حالی که در شانزده سالگی آن چنان مردم شیفته اخلاق او شده بودند که دشمن را به وحشت انداخته بود.

خورشید در زندان

امام هادی (ع) از روزی که به اجبار در سامرا اقامت گزید، هجده سال تحت نظارت و مراقبت شدید مزدوران حکومت عباسی‌ها قرار گرفت. با وجود این کنترل شدید، او هرگز دست از هدایت امت اسلامی به ویژه پیروان و شیعیان برنداشت و نقش هدایت خود را با شدت بیشتری ایفا

کرد. او بدین منظور، اقداماتی را انجام داد که در ذیل آنها را بر می‌شماریم.

۱. تعیین وکلا

کثرت و پراکندگی پیروان در شهرهای دور و نزدیک و کثرت مراجعات و عدم دسترسی به امام به خاطر محدودیت‌ها و مراقبت‌ها علیه امام هادی(ع)، او را بر آن داشت تا در مراکز شیعه نمایندگان و وکلایی از طرف خود تعیین کند و مردم را از وجود چنین وکلا و نمایندگانی با خبر سازد.

وکلائی که عمدتاً از چهره‌های محترم بودند، عبارت‌اند از: حسن بن راشد بغدادی [۷]، ایوب بن نوح [۸]، علی بن جعفر همانی [۹]، جعفر بن سهیل [۱۰]، عثمان بن سعید عمری [۱۱]، علی بن حسین بن عبد ربّه [۱۲]، علی بن مهزیار اهوازی [۱۳] و علی بن ریّان [۱۴].

رجال نویسان و تراجم نگاران در وثاقت هر یک از وکلا سخنانی را یادآور شده‌اند که به گفته شیخ طوسی و کشی و دیگران، اینان یا وکیل امام قبل بوده‌اند و یا وکالت از امام دیگر داشته‌اند، ضمن اینکه برخی از آنها، از یاران یک یا دو امام نیز بوده‌اند؛ مثلاً درباره حسن بن راشد گفته‌اند که وی از یاران امام جواد و امام صادق(ع) [۱۵] و نیز ایوب بن

نوح که وکیل امام هادی و امام حسن عسکری بوده است [۱۶]. درباره
علی بن جعفر نیز چنین گفته‌اند [۱۷] و درباره جعفر بن سهیل آورده‌اند
که وکیل امام هادی و امام عسکری و امام زمان (ع) [۱۸] و نیز عثمان بن
سعید وکیل امام هادی و امام عسکری (ع) بوده‌اند. [۱۹]
از مطالعه و دقت در احکام وکلا و نمایندگان امام هادی (ع) نکات زیر به
دست می‌آید:

یک: از وکلا می‌خواست تا هر یک در محدوده منطقه خویش عمل و از
گرفتن اخذ وجوه از دیگر مناطق خودداری کنند؛
دو: از برخی نمایندگان خواست تا رابطه‌شان را با دیگر وکلا کاهش
دهند؛

سه: پرداخت وجوه به نمایندگان تعیین شده؛
چهار: مراجعه به وکلا برای انجام کارهای شرعی حضوراً یا به وسیله
مکاتبه. [۲۰]

۲. تقویت پایگاه‌های علمی

از دیگر نقش‌های محوری امام هادی (ع) در هدایت جامعه شیعی،
تقویت مراکز علمی بود که در حقیقت هدایت و سرپرستی غیرمستقیم

آن حضرت برای پیروان اهل بیت بود. حضرت گاهی درباره مقدس بودن یک سرزمین و گاهی درباره مردم آن و گاهی هم درباره علما و دانشمندان و لزوم پیروی از آنها، سخنان ارزشمندی را بیان می فرمودند؛ مثلاً درباره قم چند روایت از امام هادی(ع) نقل شده که بیانگر این مدعا است؛ اگر چه غیر مستقیم حضرت به موارد یاد شده اشاره فرموده است.

مفید در اختصاص نقل کرده که از علی بن محمد عسکری(ع) از پدر از جدش امیر مؤمنان از رسول خدا(ص) نقل شده که فرمود: وقتی که مرا به آسمان چهارم می بردند، نگاهم به گنبدی از لؤلؤ افتاد که چهار گوشه داشت و چهار درب را دیدم که همه اش از استبرق سبز بود. به جبرئیل گفتم: این گنبد چیست که در آسمان چهارم چیزی بهتر از آن نیافتم؟

گفت: حبیب من، ای محمد! این صورت و نقش شهری است که به آن قم گفته می شود و در آن بندگان مؤمن به خدا جمع شوند و منتظر شفاعت محمد(ص) در قیامت هستند و پیوسته هم و غم و اندوه پی در پی بر آنها جاری می شود.

گوید: از علی بن محمد عسکری پرسیدم: چه هنگام اینان منتظر فرج

خواهند بود؟

امام فرمود: زمانی که آب بر آن سرزمین جاری شود. [۲۱]

در روایت دیگری از حضرت عبدالعظیم حسنی روایت شده: از علی بن محمد عسکری (ع) شنیدم که می فرمود: اهل قم و اهل آبه (آوه) آمرزیده شده هستند؛ زیرا به زیارت جدم علی بن موسی الرضا به طوس می روند. [۲۲]

امام هادی (ع) همانند امامان گذشته، به این شهر مقدس و این پایگاه عظیم تشیع عنایت خاصی داشتند و همین عنایت ویژه سبب شد که این پایگاه عظیم، بسیار رشد کند و از عصر امام صادق به بعد، به عنوان پایگاه علمی شیعه در جهان اسلام مطرح شود. وجود وکلای معصومان در این شهر و نیز علمای بزرگی که پیوسته مورد نظر معصومان بودند، به بعد علمی این شهر کمک فراوانی کرد. [۲۳]

۳. تأیید فقها و ارجاع به آنها

امام هادی (ع) با احترام و تکریم و تعظیم صحابه امامان پیش از خود که مورد وثوق بودند، مردم را به آنها ارجاع می داد؛ مانند نمونه های زیر: ابوحماد رازی می گوید خدمت امام علی النقی (ع) رسیدم و از او درباره

برخی از مسائل حلال و حرام پرسیدم. هنگام وداع، آن حضرت به من فرمود: ای حماد! در ناحیه‌ای که هستی، اگر چیزی در امر دینت بر تو مشکل شد، از عبدالعظیم حسنی بپرس و سلام مرا هم به او برسان. [۲۴]

شیخ عباس قمی می‌نویسد: از برخی روایات معلوم می‌شود که خیران خادم وکیل آن حضرت بوده و او به خیران فرموده: «اعمل فی ذلک برأیک فان رأیک رأیی و من أطاعک أطاعنی؛ به رأی خودت عمل کن؛ چرا که رأی تو رأی من است و هر که تو را اطاعت کند، گویا از من اطاعت و پیروی کرده است». [۲۵]

همچنین درباره عثمان بن سعید عمری از امام هادی(ع) پرسیده شد که گاه نمی‌توانم به خدمتت برسیم؛ در این صورت گفته چه کسی را بپذیریم و از چه کسی اطاعت کنیم؟

امام(ع) در پاسخ آنها فرمود: ابو عمرو که ثقه و امین است، هر چه به شما بگوید، از طرف من به شما می‌گوید. [۲۶]

۴. ملاقات حضوری

اگر چه امام علی النقی(ع) به سبب محصور بودن، نمی‌توانست آزادانه با هر فرد یا گروه ملاقات کند، اما در این هجده سالی که امام در سامرا بود، افراد زیادی که از شهرهای دور و نزدیک به ملاقات امام می‌آمدند،

به حضور پذیرفته می‌شدند و در ضمن ملاقات، امام با تفقد از حاضرین و مردم آن سامان، به بیان مسائل مذهبی، پاسخ به پرسش‌ها، دریافت حقوق شرعی، صدور دستورهای لازم را صادر می‌فرمود.

۵. ارتباط پنهانی با پیروان

گاهی این محاصره و کنترل علیه امام هادی آن قدر شدید بود که او نمی‌توانست کسی را به حضور پذیرد و از سویی، برخی از کارها باید انجام می‌پذیرفت. در این موارد، امام گاهی از درون زندان با برخی از افراد تماس می‌گرفت و از خطری که در آینده نزدیک او را تهدید می‌کرد با خبر می‌ساخت [۲۷] و گاهی هم با به کار بردن کلمات غیر عربی پیام خود را می‌رساند.

علی بن مهزیار گوید: غلام خودم را به خدمت امام هادی (ع) برای کاری فرستادم. وقتی که او برگشت، دیدم بسیار شگفت‌زده شده، علت را پرسیدم. گفت: چگونه تعجب نکنم، در حالی که پیوسته با من با زبان خودم سخن می‌گفت به طوری که گویا یکی از ماست. [۲۸]

ابن شهر آشوب می‌گوید: علت آن، پنهان کردن گفته‌ها از دشمن بوده است. [۲۹]

گاهی امام هادی برای حفظ جان افراد، پنهانی نماینده‌ای می‌فرستاد تا

نیایند، چرا که زمان مناسب نبود، چنان که محمد بن داود قمی و محمد طلحی، مقدار زیادی خمس و نذورات و هدایا از شهر قم خدمت امام هادی(ع) می‌بردند. نزدیک شهر سامرا، امام با فرستادن نماینده خود آنها را برگرداند تا از طرف دولت عباسی و متوکل آسیبی به آنها نرسد. [۳۰]

۶. نامه نگاری

نامه نگاری امام و پاسخ به پرسش‌های فقهی و اعتقادی مردم از مهم‌ترین نقش هدایتی امام هادی(ع) بود و آن حضرت بسیاری از معارف الهی را از همین طریق به شیفتگان رساند. این گونه نامه‌های مردم بسیار است که در کتاب‌های حدیثی و فقهی نام نویسنده، متن نامه و پاسخ امام آمده است. در این نوشتار کوتاه، نام برخی از نویسندگان و به موضوع نامه‌شان اشاره می‌کنیم:

- ابراهیم بن محمد بن عبدالرحمن همدانی، درباره وضو پس از غسل جمعه؛ [۳۱]

- سلمان بن حفص مروزی، درباره سجده شکر؛ [۳۲]

- علی بن محمد بن سلیمان، درباره قضای نماز شخص بیهوش؛ [۳۳]

- ایوب بن نوح، درباره همان مورد پیشین؛ [۳۴]

- حسین بن علی بن کسان، درباره سجده بر پنبه و کتان؛ [۳۵]

۷. موضع گیری در برابر انحرافات

جامعه شیعی گاهی به انحرافات مبتلا می شد که ضرورت داشت امام قاطعانه وارد عمل شود و با پیام های ویژه برای برخی افراد از گسترش آن جلوگیری فرماید.

از باب نمونه، امام در برابر افراد منحرف همانند علی بن حسکه قمی که مکتب غلات را ترویج می کرد، به احمد بن محمد عیسی در پاسخ نامه اش می نویسد: اینها از دین نیست؛ از او فاصله بگیر. [۳۶]

همچنین در پاسخ برخی فرموده: اینها را ترک کنید. خداوند لعنتشان کند و اگر یکی از اینها را در جای خلوتی پیدا کردید، سر او را با سنگ بشکنید. [۳۷]

درباره محمد بن نصیر نمیری که از غلات و دارای فساد عقیدتی و اخلاقی بود، دستور لعن و طرد او را از جامعه شیعی صادر فرمود. [۳۸]

همچنین دستور قتل فارس بن حاتم قزوینی را صادر فرمود. [۳۹]

امام هادی درباره یکی از مباحث مربوط به قرآن که مسئله سیاسی روز و تبدیل به دستاویزی برای زندانی یا کشتن افراد شده بود، طی نامه به

محمد بن عیسی بن عبید یقطینی، از او خواست تا پیروان و شیعیان از این فتنه فاصله بگیرند. [۴۰]

امام درباره گروه صوفیه نیز موضع منفی داشت. از این رو، در مسجد پیامبر ضمن سخنان ارزشمندی به محمد بن الحسین بن ابی الخطاب فرمود: هرگز به این گروه فریب کار اعتنا نکنید؛ چرا که اینان جانشینان شیطان و خراب کننده پایه‌های دین هستند. [۴۱]

نویسنده: محمد جواد طبسی

پی نوشت‌ها:

۱. الإنصاف، ص ۱۴۱.
۲. منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۶۱.
۳. ارشاد، مفید، ص ۲۹۷.
۴. اثبات الوصیه، ص ۲۲۲.
۵. دلائل الامامة، ص ۳۱۳.
۶. همان.
۷. رجال شیخ طوسی، ص ۴۰۰.
۸. رجال کشی، ص ۵۰۲.
۹. غیبه شیخ طوسی، ص ۲۱۲.

۱۰. رجال شیخ طوسی، ص ۴۲۹.
۱۱. همان، ص ۴۲۰.
۱۲. رجال کشی، ص ۵۱۰.
۱۳. رجال نجاشی، ص ۱۷۷.
۱۴. رجال علامه حلی، ص ۹۹.
۱۵. رجال شیخ طوسی، ص ۴۰۰ و ۴۱۳.
۱۶. غیبه شیخ طوسی، ص ۲۱۲.
۱۷. رجال شیخ طوسی، ص ۴۱۸ و ۴۳۲.
۱۸. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۲.
۱۹. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۲۰.
۲۰. ر. ک: حیات الامام الهادی، ص ۱۴۱.
۲۱. الاختصاص، ص ۹۸.
۲۲. عیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۰.
۲۳. برای اطلاع بیشتر درباره این پایگاه بزرگ شیعه به کتاب‌های
مربوطه از جمله می‌توانید به کتاب قم عاصمة الحضارة الشيعية مراجعه
فرمایید.
۲۴. منهاج التحرك عند الامام الهادی، ص ۱۴۶.
۲۵. منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۹۰.

- ٢٦ . حياة الامام الهادي، ص ١٤٨.
- ٢٧ . كافي، ج ١، ص ٥٠٠.
- ٢٨ . بحار الانوار، ج ٥٠، ص ١٨١.
- ٢٩ . بصائر الدرجات، ص ٣٣٣.
- ٣٠ . بحار الانوار، ج ٥٠، ص ١٨٥.
- ٣١ . استبصار، ج ١، ص ١٢٦.
- ٣٢ . كافي، ج ٣، ص ٣١٥.
- ٣٣ . تهذيب الاحكام، ج ٣، ص ٣٠٣.
- ٣٤ . من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٣٧.
- ٣٥ . تهذيب الحكام، ج ٢، ص ٣٠٨.
- ٣٦ . رجال كشي، ص ٥١٧.
- ٣٧ . همان، ص ٤٣٧.
- ٣٨ . همان، ص ٥٢٠.
- ٣٩ . همان، ص ٥٢٧.
- ٤٠ . امالي صدوق، ص ٤٤٩.
- ٤١ . ذرايع البيان، ج ٢، ص ٣٧.